



Shaere.ir

«رفتن»

خم شدم از پنجره شاید امانم داده باشی
چند روزی را بمانی و زمانم داده باشی
التهاب لحظه های مرگ را دیدم به چشم و
رفته بودی تا غرورت را نشانم داده باشی
کوچه خالی از حضورت سایه ای دور از عبورت
با خودم گفتم که باید امتحانم داده باشی
کی به فکرم آمده این احتمال و باوری که

می رسد روزی به دست این و آنم داده باشی

خانه لبریز سکوت و میروی از سرنوشتم

تا بهاران را به فصلی چون خزانم داده باشی

رنگ خوشبختی پس از تو پر کشیده از خیالم

رفته ای تا آه سردی بر دهانم داده باشی

کاش میشد بار دیگر با صدای زنگ این در

سخت آغوشت بگیرم تا جهانم داده باشی

ستاره فرخنده نژاد^۱